روزنه

نان نمی‌خواهیم، عدالت چرا

ترجمه: مرجان یشایایی

■ قاهره- یک زن در گوشه‌ای خواهان انقلاب دوباره است و در گوشه‌ای دیگر مردی اعدام حسنی مبارک را فریاد می‌زند.

مردمی که پنجشنبه گذشته در میدان تحریر گرد آمده بودند به داستان‌های مجروحان یا بستگان کشته‌شدگان اعتراضات مصر گوش می‌کردند. صدای تشویق و کف زدن هر از چندگاهی به گوش می‌رسد. این مقدمه گردهمایی چند ده هزار نفری روز جمعه است. مادر یکی از کشته‌شدگان می‌گوید: «ما نان نمی‌خواهیم، هیچ چیز نمی‌خواهیم، فقط عدالت می‌خواهیم.»

پنج ماه است که مصری‌ها بار سنگین انقلاب خود را بر دوش کشیده‌اند، نوسانات اقتصادی، اختلافات قومی و گروهی و ترس از گسترش جرم و جنایت، که به نظر می‌رسد هیچ کدام رو به خاموشی نمی‌روند.

ولی شاید هیچ یک از این موضوعات مانند تلاش بی‌رمق یا به گفته برخی بدون حاکمان جدید برای مجازات آنان که به مردم حمله کرده‌اند یاس و خشم مردم را در بر نداشته است. چنین خشمی هسته احساسی و شعله‌ور انتقادات جدی‌تری را سامان می‌دهد که بی‌اعتنایی حاکمان نظامی برای کشف جرایم اتفاق افتاده در زمان حسنی مبارک را هدف قرار داده‌اند یا خواستار شفاف‌سازی بیشتر است مثل برداشتن محدودیت برای نمایش محاکمه‌های تلویزیونی.

حاکمان نظامی فعلی مصر با در نظر گرفتن چنین خشمی، به سرعت برخی مسوولان از جمله حسنی مبارک را دستگیر کرده‌اند. منتقدان اما هدف این دستگیری‌ها را نه قدمی با هدف اجرای جدی عدالت که ترفندی برای تسکین مردم می‌دانند و معتقدند راه تصفیه‌ای که می‌تواند به پیشرفت کشور منتهی شود، سد شده است.

فعالان حقوق بشر مصر عقیده دارند: «دلیل اصلی آنکه ما هنوز قدم در راه ساختن مصر نو نگذاشته‌ایم، این است که هرگز نخواسته‌ایم با گذشته‌مان روبه‌رو شویم و آن را ترک نگفته‌ایم» و می‌گویند: «مردم به صحنه دادگاه‌ها دسترسی ندارند، تاریخ دادگاه‌ها به تاخیر می‌افتند و وزرای سابق که مسوولان اصلی فساد فراگیر در مصر هستند، تبرئه می‌شوند و مردم را از ماجرا کنار گذاشته‌اند.»

اعلام تجمع روز جمعه، بی‌آنکه اختلافات بر سر قانون اساسی، انتخابات و دیگر موضوعات را برجسته کند، اعضای احزاب مهم مصر از جمله اخوان‌المسلمین را به میدان تحریر آورد.

در حال حاضر بسیاری از مسوولان اصلی در بازداشتند، مانند حسنی مبارک و دو پسر او، حبیب‌العدلی، وزیر کشور که تنفر همگانی بیش از همه متوجه اوست، به دلیل فساد به ۱۲ سال زندان محکوم شده است ولی مردم این حقیقت تلخ را می‌بینند که با وجود کشته شدن ۸۴۰ نفر در اعتراضات مصر فقط یک نفر به اتهام قتل محکوم شده است، یک افسر پلیس.

محاکمه وزیر کشور به اتهام قتل معترضان مرتب به تاخیر می‌افتد، که نشانه دیگری است از تلاش شورای نظامی حاکم برای لاپوشانی آنچه گذشته است، هانی شکراله، سردبیر اهرام آنلاین در این‌باره می‌گوید: «شورای نظامی می‌خواهد از روبه‌رو شدن با این چیزها دوری کند. در یک نگاه کلی آنان می‌ترسند با شروع مجازات عاملان کشتارها شیرازه کلی دستگاه امنیتی از هم فرو پاشد.»

بروز خشونت‌های اخیر نشان می‌دهد این مردم نمی‌خواهند پا پس کشند. در قاهره، معترضان که خانواده قربانیان انقلاب نیز در جمع آنها هستند با خشن‌ترین برخورد پلیس از بعد از دوره حسنی مبارک روبه‌رو شدند که پس از آزادی هفت نفر از متهمان به کشتار مردم این رویارویی‌ها خشن‌تر نیز شده‌اند. مصری‌ها در جریان آنچه در میدان تحریر گذشت، باز هم از حاکمان نظامی خواستند از کنار کاستی‌های گذشته نگذرند. خانواده قربانیان می‌گویند موانعی که این روزها بر سر راه اجرای عدالت قرار دارند آنان را به یاد روزهای پیش از فروپاشی رژیم مبارک می‌اندازد. خانواده سید محمد، جوانی که در ۲۹ ژانویه کشته شد، می‌گویند محاکمه عاملان تا به حال سه بار به تاخیر افتاده است و مسوولان امنیتی کشور به آنان پیشنهاد داده‌اند با گرفتن ۱۶۵۰۰ دلار از پی‌گیری ماجرا دست بکشند. پدر محمد روز جمعه با خشم به میدان تحریر آمد و به مردم گفت ما در خیابان‌ها می‌خوابیم و فرزندان ما در دل خاک خوابیده‌اند ولی جای قاتلان آنها در خانه‌های گرم و نرم‌شان است.

منبع: نیویورک تایمز

گفت‌وگو با سید سلمان صفوی، رییس مرکز بین‌المللی مطالعات صلح لندن

خاورمیانه جدید و تغییر موازنه قدرت

سهام‌الدین بورقانی

از زمانی که در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن، عربستان و دیگر کشورهای عربی جنبش‌هایی راه افتاد بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان مسایل سیاسی و بین‌الملل تحلیل‌ها و تفسیرهای مختلفی از این حوادث ارایه داده‌اند. برخی ماهیت آنها را اسلامی، ضدغربی و ضد آمریکایی می‌دانند و از علل و ریشه‌های متفاوتی برای شکل‌گیری آنها سخن می‌گویند. بعضی دیگر مهم‌ترین ویژگی این جنبش‌ها را ماهیت ضد دیکتاتوری و ضد خودکامگی می‌دانند. دکتر سید سلمان صفوی، نویسنده و کارشناس مسایل روابط بین‌الملل است. او در حال حاضر در لندن اقامت دارد و مدیر آکادمی مطالعات ایرانی لندن (LAIS)، مدیر مرکز بین‌المللی مطالعات صلح (IPSC) و سردبیر مجله بین‌المللی «ترانسندنت فیلوسوفی» است. با او در مورد جنبش‌های کشورهای عربی و ریشه‌یابی‌شان و همچنین مقایسه آنها با یکدیگر و البته نقش ایران و استراتژی‌های دیپلماتیک ایران در این میان گفت‌وگو کردیم.

در ریشه‌یابی حوادث اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، شکل‌گیری این حوادث دارای چه زمینه‌ها و پیش‌زمینه‌هایی است و به چه مواردی می‌توان اشاره کرد؟

هم زمانی چهار تحول مهم رسانه‌های دیجیتالی، بحران اقتصادی، بیداری اسلامی و انسداد سیاسی، بحران مشروعیت و مقبولیت حکومت‌ها در خاورمیانه اسباب آغاز شگفت‌انگیز دومینوی سرنگونی دیکتاتوری‌ها و ایجاد شرایط جدید سیاسی در خاورمیانه شده است.

امروز در جهان دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ریشه‌ها و عوامل این رویدادها وجود دارد، برخی آن را اسلامی، برخی انسانی و گروهی نیز اقتصادی می‌دانند. به نظر شما کدام یک از این عوامل بیشتر از بقیه مطرح است؟

شکاف طبقاتی، فقر و بیکاری، چپاول بیت‌المال به وسیله حاکمان و طیف برگزیده حاکمیت، تسلط نظامیان بر شاهرگ‌های اقتصادی کشورها و تورم دو رقمی از جمله مولفه‌های اقتصادی قیام ملت‌هاست. تحقیر و تهدید ملت به صورت پیوسته و سازمان یافته توسط پلیس و سازمان اطلاعات و امنیت، سانسور کتاب، مطبوعات و آثار هنری، محدود کردن و سرکوب فعالیت‌های اندیشه‌ای اصحاب اندیشه، بستن احزاب سیاسی متنفذ، تضییق حقوق مدنی، دستگیری، شکنجه و آزار مخالفان، نادیده گرفتن حقوق شهروندی، عدم توزیع قدرت سیاسی، عدم آزادی مطبوعات و رسانه‌های غیردولتی، برگزاری انتخابات فرمایشی که در واقع انتصاب مقامات بوده‌اند، نه رقابت آزاد انتخاباتی و کرنش در مقابل رژیم تل‌آویو از جمله مولفه‌های انسانی قیام هستند. رشد فزاینده رسانه‌های دیجیتالی که به سختی توسط دولت‌ها قابل کنترل هستند نظیر موبایل، دوربین موبایل، اس.ام.اس موبایل و اینترنت موبایل که در مجموع هر شهروندی را قادر ساخته یک خبرنگار شود، سایت‌های اینترنتی نظیر فیس‌بوک و شبکه‌های خبری تلویزیونی نظیر الجزیره در رابطه با تونس و مصر و شبکه العالم در رابطه با بحرین از دیگر مولفه‌های ایجابی و انسانی بوده‌اند.

اسلامگراها چه نقشی در این جنبش‌ها دارند؟

بیداری اسلامی، پیروزی‌های جنبش‌های اسلامی منطقه بر دشمنان قدرتمندشان نظیر پیروزی حزب‌الله در مقابل تهاجم گسترده هوایی، دریایی و زمینی رژیم تل‌آویو و عدم شکست حماس در مقابل تهاجم گسترده نظامی و اقتصادی تل‌آویو به غزه، عدم پیروزی مطلق استراتژی‌های آمریکا در عراق و افغانستان، شکست عربستان در سرکوب ملت یمن و شکست در ایفای نقش در تحولات فلسطین، لبنان و عراق و فعالیت‌های آرام و طولانی نرم جنبش اسلامی در تونس به رهبری استاد راشدالغنوشی و اخوان‌المسلمین در مصر و جریان الحق به رهبری دکتر سعید شهابی و استاد حسن المشیمع در بحرین و جنبش مقاومت الحوثی در یمن از جمله مولفه‌های نقش اسلامیست‌ها در جریان اعتراضات موجود در جهان عرب است.

تفاوت‌های موجود در این تحولات چیست؟ برای مثال چه تفاوت‌هایی بین حرکت‌های تونس، مصر، لیبی، یمن و سوریه وجود دارد؟

هر پنج کشور تونس، مصر، لیبی، یمن و سوریه دارای حکومت‌های بسته و امنیتی - نظامی هستند و سال‌هاست به وسیله نیروهای نظامی اداره می‌شوند. در حوزه حاکمیت، مناسبات ناعادلانه اقتصادی هر پنج کشور مشابهند. اما در حوزه سیاست خارجی تفاوت محسوس دارند. تونس، یمن و مصر جزو اقمار بلوک غرب به سرکردگی آمریکا و از مخالفان محور مقاومت به رهبری ایران و سوریه هستند. در حالی که لیبی در سال‌های اخیر گرایش به رهبری آفریقا را در پیش گرفته و از مخالفان محوری حکومت‌های محافظه‌کار عرب به رهبری مشترک عربستان و مصر است، از شاخصه‌های اصلی سیاست خارجی قذافی می‌توان به نگاه به جانب غرب هم زمان با حفظ روابط گسترده با روسیه و چین و مخالفت با رژیم تل‌آویو و دوستی نسبی با جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. سوریه شریک اصلی ایران در جبهه مقاومت علیه سلطه آمریکا و صهیونیسم در منطقه است. در حالی که در مراحل اولیه قیام در تونس، مصر و یمن مردم نقش اصلی را ایفا می‌کردند. در ماجرای لیبی و سوریه مساله پیچیده‌تر است. خط نفوذ غرب در لیبی بسیار پیچیده است، چنان که موسی کوسا، وزیرخارجه پناهنده شده لیبی به انگلیس از اوایل دهه ۸۰ جاسوس این کشور در لیبی بوده و از جمله افرادی است که قذافی را به توقف و نابودی برنامه‌های هسته‌ای لیبی و تسلیم به غرب تشویق کرده است. همچنین فردی که شورای دولت موقت لیبی را تشکیل داد و اسباب ملاقات آنها را با سارکوزی در کاخ الیزه در پاریس فراهم نمود صهیونیست معروف برنارد لوی از مخالفان سرسخت انقلاب اسلامی ایران، سوریه، حماس و حزب الله لبنان است. اینک در جریان جنبش لیبی دو خط موازی فعال‌اند؛ جنبش مردمی و جریانات سازمان یافته سکولاریستی غرب‌زده که ناتو حامی و رسانه‌های غربی حامی آنها هستند. مداخله ناتو در لیبی به هیچ‌وجه اقدامی بشر دوستانه نیست، بلکه در جهت تقویت حضور ناتو و سرسپردگان ناتو در لیبی است. آنها می‌خواهند مطمئن شوند قذافی سرنگون می‌شود و جایگزین او اسلامگرایان نیستند، بلکه سکولارهای وابسته به غرب که هم اکنون به وسیله برنارد لوی صهیونیست اداره می‌شوند، به حاکمیت می‌رسند. شیعیان باید بیدار باشند که به خاطر ظلم سنگینی که رژیم قذافی علیه امام موسی صدر مرتکب شده در دام توطئه‌های ناتو گرفتار نشوند.

اما ظاهرا در سوریه اوضاع متفاوت است...

در ماجرای سوریه دو خط جنبش اسلامی و جریان وابسته به عربستان و غرب دوشادش به پیش می‌روند. درعا شهر مرزی با اردن، نقطه ثقل نفوذ عربستان و اردن است. غرب می‌خواهد یا حکومت بشار اسد را با حمایت از مخالفانش تضعیف کند تا امتیازات بیشتری بگیرد یا درصورت تغییرات اساسی در ساختار قدرت و سیاست خارجی مصر و پیوستن این کشور به جبهه مقاومت، حکومت اسد را سرنگون کند تا از تغییر بیشتر موازنه قدرت در خاورمیانه به زیان رژیم تل‌آویو جلوگیری کند. مسلما اگر جهت‌گیری تونس و یمن تغییر کند و از اردوگاه غرب خارج شوند به منافع صهیونیست‌ها در خاورمیانه ضربه مهلکی خواهد خورد. بنابراین برای جلوگیری از نفوذ بیشتر ایران در خاورمیانه، سرنگونی حکومت سوریه در دستور کار صهیونیست‌ها قرار گرفته است. برای صهیونیست‌ها و آمریکا بسیار مهم است که انقلاب اسلامی ایران پیروز تحولات فعلی خاورمیانه نباشد.

در برابر این حوادث هریک از کشورها و قدرت‌ها مواضعی را اتخاذ کردند. نظر شما در مورد مواضع جمهوری اسلامی ایران درباره این تحولات چیست؟

دیپلماسی ایران در رابطه با تحولات اخیر ضعیف عمل کرده است. ایران نیز همانند سایر دولت‌ها از وقوع قیام‌های اخیر مردمی در خاورمیانه شگفت زده شد و تاکنون نتوانسته است نقش عملی مهمی در جهت‌دهی و ارتباط‌گیری با بازیگران در صحنه جدید منطقه ایفا کند. درپی وقایع بحرین و یمن و ایفای نقش پررنگ توسط عربستان در این مناطق و رجزخوانی‌های عربستان علیه ایران و عدم پاسخ عملی ایران، به اقتدار ایران آسیب رسید.

نکته مهم قابل بررسی در مورد تحولات اخیر منطقه، قیام مردم بحرین است. ورود عربستان به بحرین و حمایت اوباما و انگلیس از رژیم حاکم بر بحرین باعث مغلوب شدن قیام شد. بسیاری بر این باورند که موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران چندان مقتدرانه نبوده است. به باور شما ایران در برابر قیام مردم بحرین چه اقدامی می‌توانست صورت دهد که منجر به اشغال این کشور از سوی عربستان و پدید آمدن شرایط فعلی نشود؟

چنانچه ایران نسبت به حکومت بحرین اعتمادسازی کرده بود و کانال‌های مهم واقعی تماس در حوزه‌های امنیتی، نظامی و سیاسی بین دو حکومت ایجاد شده بود؛ دولت بحرین متوجه می‌شد که ایران نقشی در اعتراضات مردمی این کشور ندارد. اگر دولت ایران در پی وقایع بحرین به دولت این کشور در مورد عدم دخالت در مسایل داخلی بحرین اطمینان می‌داد و در ضمن هشدار می‌داد که دخالت نظامی عربستان مخل ثبات منطقه و روابط مسالمت‌آمیز سیاسی است؛ احتمالا دولت بحرین ایران را متهم به دخالت در امور خود نمی‌کرد و عربستان نیز با تامل بیشتری در رابطه با دخالت نظامی در این کشور برخورد می‌کرد. البته دولت‌های بحرین و عربستان پس از سرنگونی بن‌علی در تونس و حسنی مبارک در مصر و حمایت آمریکا از ساقط شدن آنها احساس کردند درصورت قیام ملت‌های خود با همین نوع برخورد آمریکا مواجه می‌شوند و نمی‌توانند از حمایت آمریکا بهره‌مند شوند، از این رو در شورای همکاری خلیج‌فارس - مستقل از آمریکایی‌ها - تصمیم گرفتند از انتقال دومینوی سرنگونی حکومت‌ها در شمال آفریقا به خلیج‌فارس جلوگیری کنند. واقعیت این است که بحرین مستعدترین کشور برای تحول در کشورهای عربی خلیج‌فارس است، زیرا دموکراسی در این کشور بیشتر از سایر کشورهای منطقه است. در بحرین شیعیان که اکثریت را تشکیل می‌دهند از ساختار اصلی قدرت کم بهره‌اند و در عین حال به خاطر وجود شبکه مساجد و احزاب متشکل‌ترین جریان منتقد را دارا هستند، بنابراین آمریکا به بخشی از اپوزیسیون بحرین برای حمایت از تغییرات چراغ سبز داده است. البته هدف اصلی بحرین نیست بلکه عربستان است اما مبدا شروع دومینو بحرین است. دخالت نظامی عربستان که با ریسک بالای نظامی و سیاسی همراه بود در چارچوب ادراک احساس خطر جدی این کشور از انتقال بحران به عربستان صورت گرفت. اگر ایران به عربستان اطمینان می‌داد که ایران در قبال سناریوهای آمریکا در تغییر رژیم‌های منطقه در کنار آنهاست و آماده است روابط جدیدی براساس شرایط جدید منطقه با آنها منعقد کند، شاید عربستان این‌گونه عمل نمی‌کرد. اینک نیز هنوز دیر نشده و ایران باید با دولت‌های منطقه وارد مذاکرات جدیدی برای ایجاد یک بلوک قدرتمند در مقابل هژمونی غرب شود. طبیعی است که ایران باید جهت ایجاد اصلاحات اساسی به حکومت‌های منطقه مشاوره بدهد تا با پرشدن فاصله ملت - حاکمیت، دولت‌ها بتوانند ثبات خود را حفظ کنند.

شما به خوبی بر خلیج‌فارس و تحولات آن اشراف دارید، اختلافات ایران و اعراب حاشیه جنوبی خلیج‌فارس را در چه می‌بینید. راه پایان دادن به این اختلافات چیست؟

اساسا این اختلافات چندین وجه دارد. اول اینکه؛ این کشورها براساس فهم اولیه و برخی از اقدامات آغازین انقلاب اسلامی ایران می‌پندارند ایران در پی سرنگونی حکومت آنهاست، بنابراین بین ایران و این کشورها جو عدم اعتماد حاکم است. دوم؛ بین ایران و عربستان رقابتی آشکار در خاورمیانه وجود دارد و توسعه نفوذ ایران در فلسطین، لبنان و عراق موجب نگرانی و ناخشنودی عربستان شده است. سوم؛ این کشورها بخشی از اردوگاه غرب هستند و برخی از تصمیمات آنها در چارچوب منافع، استراتژی‌ها و سناریوهای غرب است. اطلاعات غلط و تحلیل اشتباه داده‌ها و وقایع، از عوامل دیگر بدبینی این کشورها به ایران است. آنها فکر می‌کنند ایران خواستار توسعه تشیع در کشورهای تحت حاکمیت آنها و تاسیس حکومت‌های شیعه وابسته به ایران در منطقه است. راه چاره این است که در وهله نخست گام‌های عملی جهت اعتمادسازی برداشته شود. برای ایجاد اعتماد باید کانال‌های فعال سیاسی - امنیتی - نظامی بین ایران و کشورهای مذکور ایجاد شود تا دو طرف بتوانند از نفوذ اطلاعات غلط و تحلیل‌های اشتباه جلوگیری کنند. ایران باید رسما به آنها اطلاع دهد که در صورت عدم همراهی با استراتژی‌های ضدایرانی غرب در منطقه و عدم مماشات با تل‌آویو آمادگی دارد مجددا چارچوب‌های کنونی مرزی را بپذیرد و از سرنگونی حکومت‌های آنها پشتیبانی نمی‌کند. ایران و عربستان دو قدرت اصلی خلیج‌فارس، باید با توجه به شرایط جدید منطقه و سیاست‌های جدید آمریکا - که در تعارض نسبی با منافع عربستان است - سعی کنند به توافقات جدید امنیتی - سیاسی - نظامی دست یابند وگرنه دو طرف متضرر می‌شوند. ایران و عراق باید به شورای همکاری خلیج‌فارس بپیوندند تا امنیت منطقه به وسیله کشورهای منطقه تامین شود.

آنچه در سوریه می‌گذرد برای مخاطب ایرانی یک سوال بزرگ است. حتی برای مخاطب خارجی وضعیت موجود در سوریه به گونه‌ای بغرنج شده که تشخیص سره از ناسره سخت شده و اتخاذ موضع را نیز پیچیده کرده است. دلایل بحران کنونی در سوریه را در چه می‌بینید؟ آیا دولت بشار اسد می‌تواند بر شرایط به وجود آمده غلبه کند؟

عدم وجود دموکراسی و عدم توزیع عادلانه ثروت در سوریه باعث رنجش بخش بزرگی از جامعه سوریه شده، اما اگر حکومت بشار اسد بتواند به سرعت اصلاحات سیاسی و اقتصادی ایجاد کند؛ غربی‌ها و دشمنان خارجی حکومت از سربازگیری مردم سوریه عاجز می‌شوند. سوریه از یک سازمان امنیت قوی و ارتشی سازمان یافته و مطلقا وفادار در رأس و نسبتا وفادار در قاعده برخوردار است. تلفیق اصلاحات، گفت‌وگو با منتقدان غیروابسته به بیگانه و کنترل و برخورد با جریانات وابسته می‌تواند حکومت بشار اسد را حفظ کند، اما مطلقا باید از کشتار مردم اجتناب شود. نیروهای نظامی باید حافظ امنیت کشور و مردم باشند، نه مامور کشتن آنها. علاوه بر این، کشتن مردم اسباب بی‌اعتباری داخلی و خارجی حکومت می‌شود. در عین حال، نباید غافل بود که همه مخالفان اسد از جنس مردم و ملی نیستند، بلکه یکی از ستون‌های اصلی تحرکات فعلی علیه اسد، نهادهای اردوگاه غرب نظیر سرویس‌های جاسوسی انگلیس، آمریکا، تل‌آویو و رسانه‌های امپریالیستی هستند.

ترکیه در تحولات اخیر منطقه نقش پررنگی ایفا کرده است. آیا این نقش که در مناطق گوناگون دارای رنگ و لعاب متفاوت بود، می‌تواند ادامه یابد؟ آیا ترکیه توان دارد که همچنان به ایفای نقش بیشتر در منطقه بپردازد؟ برخی خواستار ایجاد یک اتحاد استراتژیک بین ایران، ترکیه و عراق هستند - مانند پیمان سعدآباد و بعدها سنتو و سیتو - آیا شرایط فعلی ظرفیت چنین اقدامی را دارد؟ در صورت چنین پیوندی آینده منطقه به کدامین سو می‌رود؟

بین سه کشور ایران، ترکیه و عراق همگرایی گسترده‌ای وجود دارد که ظرفیت ایجاد یک جبهه متحد را برای آنها فراهم کرده است. در صورت ایجاد چنین جبهه‌ای این کشورها نقش اصلی در منطقه ایفا می‌کنند. بازی مصر و عربستان در کنار این جبهه، آینده منطقه را رقم می‌زند. اگر مصر به این جبهه بپیوندد عربستان دو راه بیشتر ندارد: یا با توجه به تنش‌های موجود بین این کشور و آمریکا، عربستان با تجدیدنظر اساسی در سیاست خارجی خود و پیوستن به این جبهه موجب انزوای آمریکا در منطقه شود یا با ایجاد جبهه جدیدی از حکومت‌های محافظه‌کار که توان رقابت با جبهه مقاومت را ندارند، قدرتش در منطقه رو به افول خواهد رفت. نقش ترکیه در تحولات آتی خاورمیانه بیشتر می‌شود. رقابت‌های ترکیه با ایران همزمان با همگرایی بیشتر می‌گردد. این نوع روابط در روابط بین‌الملل پارادوکسیکال نیست.

آینده حرکت‌های به وجود آمده در منطقه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا قدرت‌های بزرگ می‌توانند بر امواج سوار شوند و به هژمونی خود در منطقه ادامه دهند؟

بدون شک توازن و ساختار قدرت در خاورمیانه با توجه به جنبش‌های مردمی و سقوط بن‌علی و مبارک و لرزان شدن تاج و تخت اکثر حکومت‌های منطقه به سرعت در حال تغییر است. بازنده اصلی تحولات اخیر رژیم تل‌آویو است که مهم‌ترین یاور خود مصر و مبارک را از دست داده است. مرزهای مصر و غزه بازشده و حماس و فتح به توافق رسیده‌اند. با سقوط بن‌علی و مبارک و بی‌اعتمادی حکومت‌های عرب به آمریکا، دوره هژمونی آمریکا در خاورمیانه به اتمام رسیده، اما ممکن است تا مدتی همچنان نفوذ خود را در منطقه حفظ کند. جبهه مقاومت با محوریت ثابت ایران بیشترین نقش را معادلات منطقه ایفا خواهد کرد. در صورت ایجاد جبهه‌ای بین ایران، ترکیه، سوریه، عراق و مصر این بلوک جدید قدرت می‌گیرد و حتی می‌تواند نقش فرامنطقه‌ای ایفا کند. در صورت اعتمادسازی بین ایران و عربستان جبهه همگرایی اسلامی در توازی با آمریکا و اروپا ایجاد خواهد شد، اما چنین امری بستگی تام به مدیریت تخصصی دیپلماسی سیاسی - امنیتی - نظامی ایران دارد و نیازمند به کارگیری چهره‌های ملی حوزه‌های سیاسی - امنیتی - نظامی برای تعامل سازنده با سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. رویای صهیونیست‌ها و آمریکا، سوارشدن بر امواج ناآرامی‌های موجود در خاورمیانه است، اما به آن جهت که در اغلب این کشورها اکثر مردم، آمریکا و تل‌آویو را عامل خارجی بدبختی‌های خود می‌دانند آنها به‌رغم هزینه‌های گزاف چهره سازی، خط دهی و رسانه‌ای موفق به گماردن چهره‌های وابسته به خود نخواهند شد. با یاری الهی و بیداری مردم و بصیرت کادرهای فهیم انقلابی، بیداری اسلامی و روح دموکراسی‌خواهی در منطقه طومار نقشه‌های آمریکایی - صهیونیستی را درهم خواهد پیچید.

گزارش

ظهور صالح، رفتن او را قطعی کرد

■ ظاهر شدن علی‌عبدالله صالح، رییس‌جمهور یمن در یک سخنرانی تلویزیونی که روز پنجشنبه گذشته از تلویزیون رسمی این کشور پخش شد، ابهامات جدیدی را بر بحران یمن افزود. محمد قحطان، سخنگوی ائتلاف «دیدار مشترک» که از گروه‌های عمده مخالف در این کشور است، می‌گوید صالح نمی‌تواند قدرت را در دست گیرد و طبعا باید این قدرت به صورتی فوری و هرچه سریع‌تر طبق طرح شورای همکاری خلیج‌فارس و قانون اساسی واگذار شود. وی اعلام کرد فراخوان رییس‌جمهور برای انجام گفت‌وگو و تقسیم قدرت در یمن بی‌معناست. او پیوسته از گفت‌وگو و تقسیم قدرت حرف می‌زند اما هرگز حاضر به کناره‌گیری از قدرت نبوده است. وی در پایان اظهاراتش برای سلامتی صالح ابراز امیدواری کرد و افزود: از نظر ما صالح هرگز نمی‌تواند به قدرت بازگردد. جوانان ما زمانی که او سالم و تندرست بود به انقلاب خود ادامه دادند تا چه برسد به اکنون که او سلامتی کمتری دارد. از سوی دیگر دکتر نجیب غانم، رییس کمیته بهداشت مجلس یمن در رابطه با سخنرانی صالح گفت: تصویری که از او به نمایش درآمد، نشان می‌دهد که او زخم زیادی برداشته است و به زمان زیادی برای درمان نیاز دارد تا بهبود یابد. جسم او در اثر سوختن آسیب زیادی دیده است و این آسیب‌ها در دست‌هایش معلوم بود. او فقط می‌توانست زبان و لب‌ها و سرش را کمی تکان بدهد اما بقیه جسم او حرکتی نداشت.

وی در گفت‌وگو با الجزیره نت افزود: سخنرانی او نشان می‌داد که قدرت مغزی او سالم است اما چهره‌اش نشان می‌داد که وضعیت مزاجی او «بسیار بد است» و دیگر به هیچ‌وجه نمی‌تواند کار خودش را به عنوان یک رییس‌جمهور پیگیری کند. این مساله ایجاب می‌کند طبق ماده ۱۱۶ قانون اساسی قدرت منتقل شود. به موجب این اصل باید در صورت ناتوانی رییس‌جمهور قدرت او به معاونش انتقال یابد. عبدالحکیم هلال، نویسنده و تحلیل‌گر سیاسی یمن در این‌باره معتقد است ظاهرشدن رییس‌جمهور به این شکل تنها نشان می‌دهد که او زنده است اما هرگز اثبات نمی‌کند قادر به ادامه مسوولیت‌هایش به عنوان یک رییس‌جمهور حتی برای چند ماه باشد. به اعتقاد این تحلیل‌گر اوضاع سیاسی در یمن فلج شده است و سخنان صالح نیز چیزی را بیان نمی‌کرد که به این حالت پایان دهد. زیرا او نه درباره طرح پیشنهادی شورای همکاری سخن گفت و نه محورهای جدیدی برای گفت‌وگو و حتی اعلام نکرد که آیا قصد بازگشت به یمن را دارد یا خیر. به همین خاطر همه اینها در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.
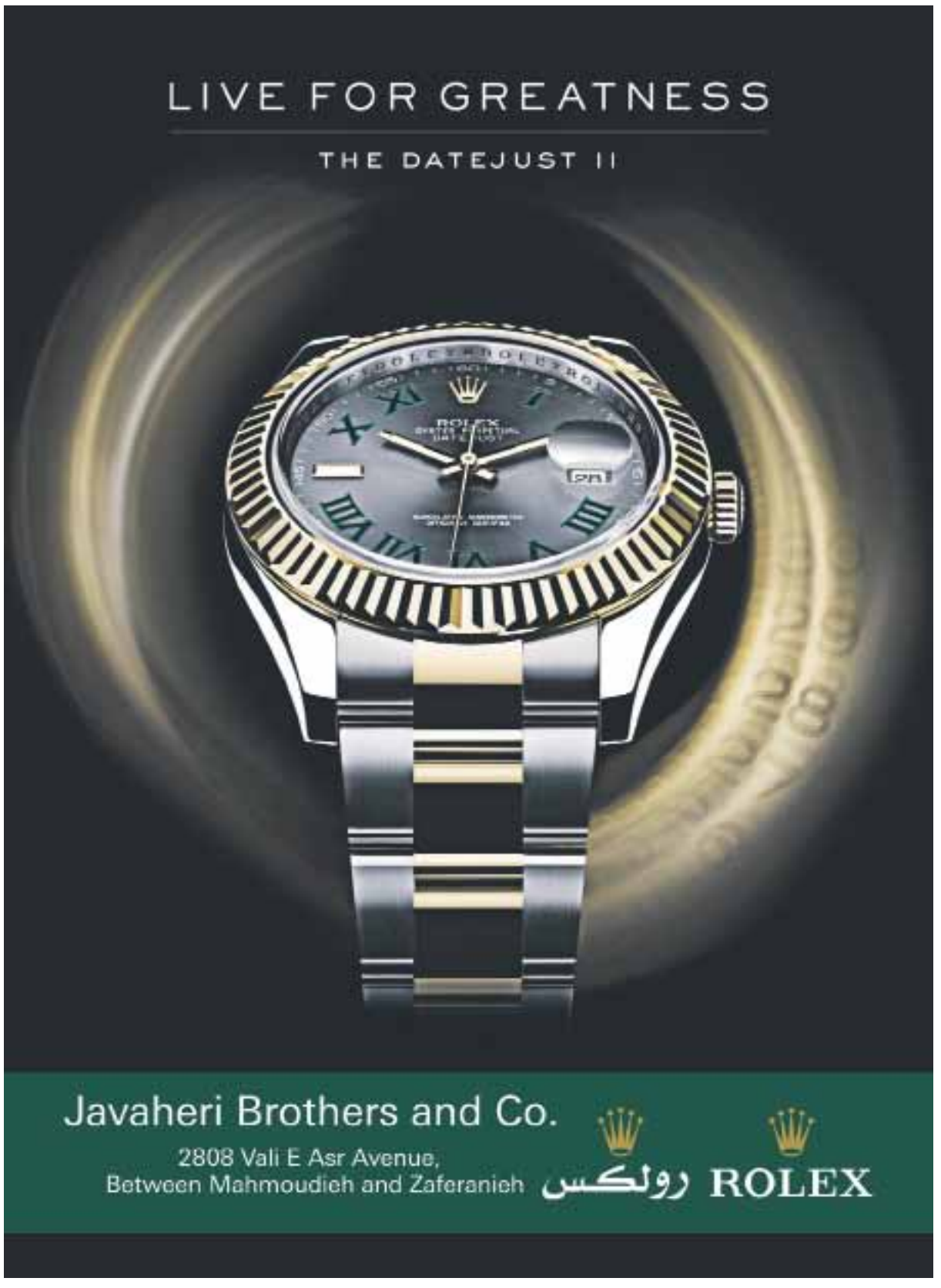
منبع: الجزیره